

مبالغه پیدا می کند - و وفور استعارات و تشبیهات که معنی آفرینی نام داشت مقاصد را در حجاب می گیرد - در هندوستان مخترع این روش شیخ ابوالفضل است - لیکن او منشی قادر الکلام بوده و در کلامش سنگینی به رنگینی عیان بعیان می رود - و هیچ جا شوخی بر مقادیر غالب نیامده - تا هم چون پاستان نامهای فارس بظرف شیخ موصوف رسید - سادگی عبارت و لطف محاوره آنها دلش را ازین تصنع کاری و عبارت آرائی متذفر ساخت - چنانچه در آئین اکبری که جاد آخر اکبرنامه است - شیخ آن روش را ترک کرده بطرز قدمای فارس نوشته است - و الحق کتابیست که در آن بجمع علوم بحث کرده و ساده نویسی را از دست نداده - سلاست عبارتش به حشمت معنی و جودت لفظ دست بگریبان است - و فقرهای مختصر به چسپازی ربط و پیوستگی ترکیب در کلام متفاوت و شوکت پیدا کرده - چنانچه خود میفرماید *

* بیت *

بس کارنامه ایست که آمد بروی کار

حیران شوند اگر دو سه حرفی رقم زنند

محمد صالح بکنار ابوالبرکات مفیر و شیخ عفایت الله پرورش یافته بود - و رنگین کلامی و عبارت آرائی او را به میراث رسیده - و چون درین زمان آفتاب انشاء پردازئی عبد الحمید از بادشاه وقت فروغ قدردانی حاصل کرده به نصف النهار شهرت می درخشید - محمد صالح در کتابش اسلوب بادشاهنامه را پیش نظر نهاده است - و عبارت را بهمان طرز زینت می دهد - و اگرچه کلامش را آن درجه بلند پایگی و شوکت حاصل نشده که عبارات بادشاهنامه را حاصل است - تا هم در بیانش زبان بمحاوره شیر و شکر است - و هیچ جا عبارتش از دایره فصاحت خارج نشده *

نسخ قلمی کتاب

در اروپا چندین نسخه این کتاب موجود است . چنانچه سه نسخه در متحف برطانیه (۱) است و چهار در کتابخانه اندیا آفس (۲) - و به همین طور در دیگر کتب خانهای بر اعظم نیز یافته می شود - و چون احوال آنها در فهرستهای آن کتب خانها بشرح و بسط درج است اینجا احتیاج اعاده معلوم نمی شود *

در هندوستان هم این کتاب نادر نیست و نسخ آن در اکثر ریاستهای ملک بنظر می آید - و در کتابخانهای بعض خانوادتهای قدیم نیز یافته می شود - من بنده برای مطابقت و مقابله پنج نسخه بدست رسانیدم - سه از آن ملکیت ایشیاتک سوسائیتی بنگاله است - و یک ملکیت پبلک لائبریری لاهور - و دیگر یک ملکیت منشی عبد الرحیم سائن محله نئی بستی آگره - احوال هر یک از آن پنج در ذیل درج می شود *

(۱) [نسخه ایشیاتک سوسائیتی بنگاله شماره دی ۴۵۴] این نسخه را

شخصی شیخ درویش احمد نام که سائن گجرات شاه دولا بود برای نواب سید شهابت خان نوشته - بر پشت ورق اول مهر سید علی رضا ثبت است که اغلب از متعلقان نواب موصوف باشد - تاریخ نگارش نسخه درج نیست - لیکن از صورت آن معلوم می شود - که اقلاً دریست سال قدامت

(۱) ملاحظه کنید فهرست کتب قلمیه فارسیه متحف برطانیه مولفه چارلس ریو -

جلد اول - صفحه ۲۶۳ ، ۲۶۴ - شماره ۲۶۲۲۱ ، ۲۰۷۳۵ ، و جلد سوم - صفحه ۱۰۶۹ - شماره ۲۱۵۷ *

(۲) ملاحظه کنید فهرست کتب قلمیه فارسیه اندیا آفس مولفه دارمن ایثی -

صفحه ۱۲۸ - شماره ۳۳۲ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۵ *

دارد - اسلوب خط پسندیده است و اغلاط بظدرت یافته می شود - تقطیع کتاب یازده آنچه به هفت آنچه است و ۹۵۴ ورق ضخامت دارد - این نسخه کامل است و بر حاشیه ذکر آن سوانح که در بادشاهنامه عبدالحمید لاهوزی درج است و در عمل صالح رقم نیافته می دارد - علاوه ازین کاتب در اختتام نقل آن فرامین نیز نموده است - که در دیگر تاریخ نامهای آن عهد موجود است و محمد صالح آنها را ترک کرده - من بنده در تصحیح عبارت این نسخه را عمل متن قرار داده ام و اختلافات دیگر نسخ را در حواشی پائین درج نموده +

(۲) [نسخه ایشیدانگ سوسائیتی بنگاله شماره دی $\frac{۴۵۳}{۴۵۳}$] این نسخه

کامل نیست و از ذکر سال یازدهم جلوس حضرت شاهجهان بادشاه شروع می شود - لیکن در آخر نقصی ندارد و مثل دیگر نسخ بعد از ذکر اسمی مذهبداران ختم می شود - روش خط پخته نیست و اکثر جا سهو و فرو گذاشت بنظر می آید - در تاریخ پنجم جولائی سنه هزار و هشت صد و چهل و دو عیسوی مطابق بیست و ششم جمادی الثانی سنه هزار و دو بیست و پنججاه و هشت هجری شخصی گنگا پرشاد نام این نسخه را برای بابو صاحبان رام رتن سنگهه و رام پرش سنگهه نوشته بود - تقطیع کتاب ده آنچه به شش آنچه است و ۴۷۴ ورق ضخامت دارد *

(۳) [نسخه ایشیدانگ سوسائیتی بنگاله شماره دی $\frac{۴۵۴}{۴۵۴}$] این نسخه

هم ناقص است و احوال ده ساله عهد حضرت شاهجهان بادشاه از ابتدای سال بیست و یکم می دارد - در خاتمه احوال مشاهیر و فهرست مذهبداران ترک کرده شده است - روش خط پاکیزه و با قاعده است و اغلاط و سهو کمتر یافته می شود - این نسخه را هیبه سکهه رام که در عهد خلافت عالمگیر ثانی بخدمت محاسبی سرافراز بود - در سنه یک هزار و صد

و شخصت و هشت هجری از کتاب رای بجی مل ولد رای بهوکنی مل کایت دیوان اسد خان نقل نموده - تقطیع کتاب دوازده انچه به هشت انچه است و ۱۲۱ ورق ضخامت دارد *

(۴) [نسخه پبلک لائبریری لاهور ج ^{۴۳}]^(۱) این نسخه قدیم ترین و بهترین نسخه عمل صالح است که بنظر رسیده - در سنه یکهزار و صد و بیست هجری بنگارش آمد - طرز خط پخته است و از سهو و خطا پاک است - تقطیع کتاب یازده انچه به شش انچه است و ۷۶۶ ورق ضخامت دارد - ورق اول ضایع شده است و عبارت ازین الفاظ شروع می شود - " آئین باز گذاشت - و به برکت پیروی طریقت آنصاحب شریعت " الخ *

(۵) [نسخه مدنی عبد الرحیم ساکن نئی بستی آگره] این نسخه هم بسیار صحیح است و تقریباً دو صد سال قدمت دارد - اسلوب خط خوش است و دوازده انچه به هفت انچه تقطیع دارد *

در محله چوڑی والان بدار السلطنت دهلی
در هزدهم ماه جون سنه هزار و نهصد و یازده میلادی
بنگارش آمد
غلام یزدانی

(۱) در پبلک لائبریری لاهور نسخه دیگر هم موجود است - لیکن قدامتی

ندارد و از خطا و سهو آکنده است *

علامات و مخففات

ع	عوض
ز	زاید
ن	ناقص
غ	غلط

ش (۱)

نسخه ایشیاٹک سوسائٹی بنگالہ شماره
۳۵۱

ش (۲)

ایضاً
شماره
۳۵۲

ش (۳)

ایضاً
شماره
۳۵۳

ل

نسخه پبلک لائبریری لاہور

ج
۳۳

الف

نسخه منشی عبد الرحیم ساکن نئی بستی آگرہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شگفته روئی چمن بیان و خنده ریزی گلبن سخن از حمد بهار پیرای
گلشن کاف و نون و جریده کشای سپهر بوقامون است که مصور حکمت
والایش به کلک تقدیر و ید قدرت بدیع نقشی چون سرور امفیا محمد
مصطفی صلی الله علیه و آله و اصحابه و سام بر لوحه ایجاد و تکون کشیده
از فروغ صورت تمام معنی او که سفیده صبح آفرینش و مطلع انوار دانش
و بیدش است شبستان گیتی را چون روز روشن و خارستان دنیا را مانند
ارم گلشن جاوید بهار ساخت - و بیاض دیده روزگار را بذور لقای ازهر آن
مظهر موعود آرایش تازه و نگارخانه صفع را از پرتو ظهور باسط انوار آن
آفتاب ذرات کون و مکان زینت بی اندازه داده غلغله کبریائی جلال
و جمالش در ملک و ملکوت انداخت - و مزیت آنحضرت در جمیع
مراتب بر سائر انبیا و انبیا و کمال نمایش کلام آن مظهر اتم قدرت بتائید
اعجاز و بدایع بیان هر کافه انس و جان آشکار نموده صیت رفعت قدر دین
متینش بلند گرامی گردانید - و حسن الفاظ غریبه و معانی بدیعه آیات
قرآنی و مشکلات احکام آسمانی به تفویض هدایت و توضیح درایت آن مهر
سپهر اصطفی در نظرها جاویدگر ساخته عالمی را از قیه ضلالت بسر منزل اهددا
رسانید - و بر طبق اراده ازلی و وفق خواهش لم یزلی بجهت قوام نظام عالم
امکان و قیام قوایم طبایع و ارکان سر رشته آراستگی ملک و ملل و زمام
سرانجام مواد دین و دول در قبضه سلاطین معدلت آئین باز گذاشت -
و به برکت پیرومی طریقت آن صاحب شریعت شمشیر کفر فرسای این

گروه والا شکوه را مصباح معابد اسلام و مفتاح مغالغ هفت اقلیم نموده
 میزان استقامت کردار و گفتار که وسیله اعتدال مزاج روزگار است به کف
 کفایت شان ارزانی داشت - و از جمله این والا مفرزندان خلافت مرتبت
 ذات قدسی صفات دارای جهان آرای گیتی [خدیو گیهان] خدای
 سرور افروز انجمن فیض طرازی ابوالمظفر شهاب الدین محمد شاه جهان
 بادشاه غازی را مصدر اکمل کمالات بشری آفریده بالغ نصاب کامل نصیب
 خرد در پرده کشائی اسرار سواد و بیاض ساخت - و آن گرانمایه گوهر
 اصداق جواهر علویه را که ادب پرورد تعلیم کده آداب الهی است سواروار
 تملک رقاب انسی و جانی نموده در جمیع فضایل و کمالات نفسانی
 و ملکات ملکی و انسانی بر سایر سلاطین ماضی و حال رتبه مزیت داد *
 چون مقرر است که در هر صد سال ازین دست مجددی را پیشکاران قدرت
 ربانی بر سر کار تمهید میبانی ملک و مملکت می آرند - همین که از جلوس
 اقدس آن دست نشان اقتدار ید الهی نقش مواد زمین و زمان بر وجه
 احسن درست نشسته خاستگان گیتی از گل صلح گل گلستان گشت -
 و بر مقتضیات اراده کامله فعال لما ییرید بر وفق خواهش از قوه به فعل
 آمده عجز سالخورده دهر جمال جوانی از سر گرفت - نخست امری که
 از آن سرور ادب پرور سر بر زد ترویج فرایض دین حضرت سید المرسلین است -
 که عموم اهل تکلیف بدان مخاطب و بفعل و ترک آن مثاب و معاقب
 اند - و تکمیل آن بسنن خاتم النبیین و تحصیل ملکه اخلاق و آداب الهی
 که از آن امر خطیر بباطن شریعت تعبیر می کنند - چنانچه ظاهر ازهر را
 به حلیه متابعت شریعت غرا و ملت بیضا آراسته بود - هم بدان آئین
 باطن انور را بحسن فضایل نفسانی و خصایل ملکی و انسانی پیرواست -

و در تربیت مردم ستوده سیر نیکو محضر و صاحب تقوی و ورع و امانت و دیانت و ارباب استعداد و والا گوهران نیک نهاد کوشیده باصابت رای و حدت فهم و دقت طبع و کثرت فراست و حدس صائب و تمیز قام و قوت طبیعت دقیقه یاب باریک بین اختراع امور عجیبه و ابداع اشیاء غریبه نموده - و در جمیع اسباب تعیش و مواد تذم مثل الوان اطعمه و اشربه لذیذه و البسه فاخره و فرشها و بساطهای نادره و اقسام طیب و عطر تصرفات غریب فرموده باقصی غایت تزئین و تکلف رسانید - و برین قیاس عمارات عالیه و ابنیه رفیعه و بساتین دلپسند نظر فریب بر روی کار آورده جهانگیری و جهانداری را رسوم نو و قوانین تازه وضع فرموده - چنانچه ذکر نموداری از بدایع آثار و مآثر آن شهنشاه خورشید اشتهار زینت جریده جهان و صفحه روزگار شده - و شرح سر جمله از غرائب اطوار و اوضاع آن بادشاه فلک جاه بر فرد سیاهه و روزنامه لیل و نهار رقم ثبت پذیرفته - تا بنام این دیروز دیر بجا است آثار خیر آن بهین رقم خامه قدرت کتبه پیش طاق [...] بلند رواق میفاست - و تا بنام این دیر فقا را بقا باشد ذکر باقیات صالحات و شکر خیرات جاریات آن محیط جود و احسان ورد زبان پیر و جوان خواهد بود - درین صورت نگارش بدایع و غرائب احوال آن مجدد معالم دین و دول که بادی مبادی نعم و ایادی و بانی میانی جهان بخششی و جهان بانی است تا بقای دار دنیا دستور العمل سلاطین دیندار خواهد بود چگونه تن بشرح و بیان در می دهد - و فضایل و خصایل آن حضرت که از توصیف و تعریف سخن سازان بی نیاز است کی سر به تقریر لسان و تحریر خامه در زبان فرود می آرد - لیکن بغابر آنکه برخی از سخن پردازان از آنجا که بلند پردازیهای همت

رسای ایشان و بالا دویهای فطرت ایشان است در صدد مجملی ازان شده از غرایب آثار هرچه بقول اهل روزگار نزدیک و از استبعاد ایشان دور بود انتخاب نموده از روز نامه احوال آن حضرت ثبت نموده اند - چه ظاهر بیدان حوسله دریافت کنه امور مشکل نما که از نائید پروردهای حضرت پروردگار سر می زند ندارند - باوجود دانش سگالی آن خردوران بالغ نظر از چون منی بی استعداد اعنی کمترین داعیان دولت ابد پیوند فدوی آل محمد صالح که بکمال هیچمدانی زبان زد اهل روزگار است اندیشه این امر دشوار و آرزوی جمع و ترتیب سوانح ایام دولت آن فلک اقتدار بطریق اجمال چه جای تفصیل و توضیح بعینه از باب اراده طیران صعوه بی مقدار با بال افشانان عالم قدسی در نشیمن عرش و کرسی داند و از پرواز مور ضعیف به نیروی بال و پر شاهین طور بود - لاجرم درین مقام که سخن از سراسیمگی قالب [صدره]^۱ بسر در می آید - و قلم باوجود تازه فکری از قوس سر زبان میگذرد - گاه از تهیدستی لفظ و مضمون سامان این کار بزرگ از اندازه قدرت [...]^۲ بیرون دانسته دلیر در پی پیش رفت این مطلب نمی گشتم - و گاه قلم شکسته رقم را به فرجام آوردن این امر دشوار متکفل اندیشیده گام تاخیر بازپس نمی گذاشتم - که ناگاه هاتف سعادت مزده این عنایت بگوش هوشم در داد - که هان ای فلان تاکی ازین خود رائی و هرزه درائی *

میتوان کرد فکر قاره بسی که در فیض را نه بسته کسی

آنجا که فضل الهی است بی منت نسیم بهار چمن گل مراد در بوستان امید می خندد - و بی مدد آرایش مشاطه فکر [شاهد]^۳ معنی در حجله سخن چهره دلبری می افروزد - چه مانند فروماگان سواد

سخن‌دانی و پست پایگان درجه نکتہ دانی فرو در ورطهٔ تحیر و لجهٔ
 حیرانی گشته و تصور این معنی خود را در باخته - یکی بسلسله جنبانی
 اقبال و باندیش و تحریک بخت نیک خواہ حلقه بر در دولت سرای
 سعادت زن - و به کار فرمائی همت پایه طلب و مددگاری توفیق کار ساز
 بفکارش صور آثار بدیعهٔ آنحضرت که دیباچهٔ کارنامه‌های احوال سلاطین
 ماضی و حال و دستورالعمل بادشاهان زمان ماضی و استقبال است به پرداز -
 چون ازین اشارت سراپا بشارت موافقت بخت و دستگیری سعادت از
 گران پایگی بمیان آورد - و برآمد کار از گرد تاخیر وقت برآمده زمان جلوه
 نمائی شاهد مراد به عرصهٔ شهود و ساحت نمود درآمد - لاجرم بخواست
 ایزدی آن عزم صائب را بزبور جزم آراسته بیازمی طالع کارگزار و نیرو
 و دستگیری فکر نیرنگ پرداز بیان مصارف اوقات سعیدهٔ سمات عمر شریف
 آن حضرت والا رتبت و شمهٔ از سوانح ایام دولت آن متعالی مرتبت را
 در لباس ایجاز و اختصار رقم زدهٔ خامهٔ وقایع نگار ساختم - و حالی بشکرانهٔ
 دریافت قسمت این سعادت و نصیب نیک بختی که دیدهٔ خرد از
 کحل الجواهر تائید نوری تازه پذیرفته صورت مراد در آئینهٔ معائنهٔ جلوه گر
 گردید - و یکایک از پرتو فیض عنایت الهی ابواب لطف سخن و سلاست
 کلام بر روی خود مفتوح یافته ترکیب سخن را بدرستی مومیائی یعنی
 استخوان بندی بدست ارفقاد - روی صدق بر زمین منت و سرارادت
 بسجدهٔ نیاز نهاده آیهٔ کریمه الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن بر زبان
 راندم - و در سال هزار و هفتاد هجری از چمن آرائی این گلشن فیض فواغ
 کلی یافته سر رفعت باوج سپهر مینائی برافراختم - باعلام الهام عالم بالا این
 خجسته نامه را که همایون آغاز و فرخندهٔ انجام باد - بعمل صالح موسوم
 ساخته لطیفهٔ فیض الهی که عدد حروفش با سال مذکور موافق است

تاریخ اتمامش یافتیم - امید آن دارم که یاران حرف گیر و عزیزان نکته چین از سر طعن و طنز در گذشته برطب و یابس کلامم نه پیچیده با چون منی مسکین که از غایت پست پایگی پله حرف شناسی را عرش المعرفت دانش می داند - و از غایت ناقص نهادی مانند کودکان ابجد شمار صف نعلین دبستانرا سدرۃ المقتهی کمال می شمارد - از راه چون و چرا در نیامده هر جا سهوی و خطای بنظر در آید بذیل عفو بپوشند *

[طلوع نیر اعظم وجود مسعود این مظهر موعود
یعنی والا حضرت جهانبانی کشورستانی از
مشرق ولادت سراسر سعادت و آرایش
یافتن صفحه روی زمین و زمان از زیور
نور ظهور آن حضرت]^ع

چون سرانجام نظام مصالح کارخانه عالم و انتظام مهام دار الخلفه آدم بی اهتمام کارگزاران اعمال سلطنت کبری که بر طبق فحوای الملک و الدین توأمان ثانی درجه عالی رسالت بل همسر پایه والای نبوت است مدهشی نمی شود - و تنظیم سلسله امور جمهور برآیا و حل و عقد مشکلات قضایای بی تعهد متکفلان نظام احوال عالمیان دست نمی دهد - لاجرم حکیم علی الاطلاق جل برهانه بحکم حکمت کامله جهت رعایت مصلحت

(۱) ع [انوراس نهال سخن در بیان ولادت با اقبال شهاب الدین محمد شامجهان بادشاه غازی و موصوم شدن بسطان خرم و سرسبزی شاخسار امانی و اعمال جهانیان بقدم آن دوحه چون خلافت عظمی] الف

عیاد و اصلاح مفسد عالم کون و فساد در هر قرفی از قرون هنوز نیر اعظم
 جاه و جلال صاحب دولت آن عهد مایل بزوال نگشته سعد اکبر وجود
 مفیض العجود اقبالمندی دیگر را از مطلع ایجاد طالع گردانیده به پرتو نظر
 عنایت و یمن سایه تربیت آن فرمانروای وقت سزوار مرتبه ظل الهی
 می سازد - و شایسته منصب خلافت کبری و قابل مراقبه شاهنشاهی
 والا نموده قوانین سروری و قواعد رعیت پروری به فیض فضل خود
 می آموزد - تا چون نوبت فرمانروایی بدان دست پیورد عنایت خدائی
 رسد بی استعمال فنون تدبیر و تفکر و استحصال انواع تجربه و امتحان در
 تنفیذ اوامرو نواهی و رعایت احوال رعیت و سپاهی بر بصیرت کلی
 مدخل تواند نمود - و سائر آداب جهانگیری و جهانبانی مثل تعمیر و توفیر
 ممالک و خزائن و تدبیر منازل و مدائن و غیر اینها از روی آگاهی
 و دانستگی تمام تصوف تواند نمود - مصداق این قرار داد حکمت بنیاد
 طلوع نیر اعظم اوج خلافت و بادشاهی از مشرق عظمت ظل الهی یعنی
 ولادت با سعادت سلطان سلاطین روی زمین ثانی صاحب قران سعادت
 قرین شهاب الدین محمد شاهجهان بادشاه غازی بعد از انقضای دوازده
 کهری و پنجاه پل که عبارت است از پنج ساعت و ده دقیقه از شب
 پنجشنبه سلخ ربیع الاول از روی رویت و غره ربیع الثانی بحسب
 دستور العمل اهل تدجیم از شهر سغه هزار هجری موافق بست و پنجم
 دیماه الهی سال سی و شش اکبری در دار السلطنت لاهور وقوع یافت -
 و آن فرخنده شب از پرتو ظهور آن آفتاب فلک نیک اختری سرشار سوز
 و سوز و لبریز ضیا و نور افتاد - و کوب آمال و آمانی جهان به بیت الشرف
 اقبال انتقال نمود - و عالم پیر از استقامت عهد میلادش عصا بدست آورد -
 از پرتو جلوه پوری رویان بارگاه سلیمانی روکش نگار خانه چین و رشک بهشت

برین گردید - و از شگفته روئی آن گل زمین نور آگین ابواب نشاط بروی
جهانیان مفتوح گشته عالمی بکام دل رسید - و پیرایه طرب و سرور سرمایه
آرایش هنگامه جشن آمده کثرت علات و انعامات بسرحد کمال کشید -
و از رسائی مواد احسان و مواید انعام سلسله آرزو و رشته امل دراز ارباب
آز و نیاز بکوتاهی گرائید - اعیان شعرا در باب تهفیت درر غرر اشعار آبدار
آویزه گوش و گردن روزگار ساختند - و تواریخ بدیعه در سلک نظم کشیده
بصلوات گرامند خورسند گشتند - از جمله آن یافته تاریخ کلیم * نظم *

لله الحمد که از پرتو خورشید گرم
سایه سررحمتی بر سر عالم آمد
فیبری از فلک بادشهی کرد طلوع
که بخورشید درین دور مقدم آمد
بر زبان قلم از غیب پی تاریخش
شاه شاهان جهان قبله عالم آمد

و سخنوری دیگر باین ماده تاریخ بدو معنی بر خور - شاه روی زمین
و شاه جهان - لعمریه آفتاب عالمگیر - و هم درین روز همایون
حضرت عرش آشیانی برسم ادای مراسم مبارکباد منزل سعادت بنیاد
حضرت جهانگیر بادشاه را به میامن مقدم فرخنده قدم رشک وادی
ایمن ساختند - و دیده امید را از لوامع اشعه رخسار مهر آثار آن
والا گهر روش دریاچه مشرق خورشید نمودند - و از صفحه پیشانی
نورانی اش آیات لیاقت خلافت و آثار استحقاق سلطنت دریافته
بی اختیار آن شایان رتبه بلند پایگی را به فرزندی برگزیدند - ملکه
عصر بانوی بانوان دهر رقیه بیگم سلطان صبیغه رضیه هندال مرزا عم
نامدار جلال الدین اکبر بادشاه که انسیه حور صفات و عشره ازواج طاهرات

بوده ازان حضرت فرزندی نداشتند - پرورش صوری و تربیت^۱ [...] این دست پرورد عنایت ایزدی را که آباء علوی و امهات سفلی در پروردن آن حضرت بر یکدیگر پیشی می جستند ازان حضرت استدعا نمودند - و مدعای ایشان بحلیه قبول آرایش پذیرفته راست گفتاری بعضی از اختر شماران کیف ما اتفق درین ماده ظهور یافت - و حقیقت این معنی این است که گویند منجمی که در صفاغت تنجیم صاحب قدرت بود و مهارت کلی داشت - و در دقائق ابواب و حقایق این فن ذوفنون درجه علیا و ید طولی داشته - و اصابت سهم الغیب طالعش در هر باب بهدفع صواب شهرت تمام گرفته - چندی قبل از ولادت با سعادت آن حضرت بعرض آن حجاب گزین قباب عصمت رسانیده بود که عنقریب در مطلع جاه و جلال یعنی شبستان اقبال مهین شاهزاده^۲ والا گهر از صبیحه رضیه راجه اردی سنگه معروف به موته راجه فرخنده اختری سعادت اثر طالع خواهد شد که پایه سریر خلافت مصیر از فر جلوس همایون اش باوج گردون سرافرازد - و گوهر افسر سلطنت را فرق فرقد سامی و قارک مبارک جهان پدایش را عالم آرامی سازد - مزده باد که عنقریب آغوش عاطفت^۳ [خود] را از پرتو تربیت و برکت پرورش آن شاهزاده نامدار عالی مقدار چون گریبان مشرق خورشید مطلع انوار سعادت جاوید خواهید دید - و از مکرمت این میامن والا انواع برکات دوجہانی روزی روزگار سعادت آثار شما خواهد گردید - بفاویر آن که از فرط انبساط آن عید سعید جهانیان را سرمایه نشاط جاوید بدست افتاد و در آن نوروز امید برگ شادمانی و خرمی و جاودانی ساز شد - لاجرم حضرت عرش آشیانی آن باعث

(۲) ع [خویشتن] ل

(۱) ن [ظامری] ل

بهجت و سرور عالم را بسلطان خورم موسوم فرمودند - امید که این خاندان رفیع الشان به برکت تاثیر آن اسم اعظم تا قیام قیامت از آفات روزگار در من و امان باشد - و بهارستان گیتی تا خزان فزای دهر از آثار عهد جاوید ربیعش سرسبز و خورم بود *

بیان سلسلهٔ نسب همایون حضرت صاحبقران ثانی و مجملی از احوال سعادت مال آن دودمان جاه و جلال

چون خامهٔ آداب نگار درین خرد نامهٔ ادب آئین هر جا که هنگام اظهار اسامی سامی خواقین این دولت کدهٔ ابد قرین باشد بروفق دستوریکه این حضرات والا درجات آبابی عظام را از روی احترام^ن [...] نام می برند در سیاق سخن تعبیر می کند - لاجرم بجهت رفع ابهام تدبیر مقصود و تعیین مراد از آن والا القاب مستطاب درین مقام برین موجب می نماید - فردوس مکانی بابر بادشاه افار الله برهانه - جنت آشیانی همایون بادشاه ابقا الله رضوانه - عرش آشیانی اکبر بادشاه طاب ثراه - جنت مکانی جهانگیر بادشاه طیب مثنواه - همه جا در مقام ذکر حضرت شاهجهان بادشاه در احوال ایام شاهزادگی شاه بلند اقبال و از مبداء جلوس همایون بلقب والای آن حضرت یعنی صاحبقران ثانی عبارت آرای می گردد - بنابراینکه والا خداوندان این سلسله بیگمان و بانوان حرم سرای خلافت را بخطابهای خاص اختصاص می بخشند

تا اصل نام ایشان زبان زد خاص و عام نشود - هر جا ذکر اسماء سامیه ایشان درین کتاب مستطاب درکار شود ناگزیر به همان وتیره تعبیر خواهد نمود -
 برین موجب مریم مکانی والده اکبر بادشاه - خدیجة الزمانی رقیه سلطان بیگم - مریم الزمانی والده جهانگیر بادشاه - بلقیس مکانی والده شاهجهان بادشاه - ممتاز الزمانی و ممتاز محل حرم محترم شاهجهان - بیگم صاحب صبیحة رضیه آنحضرت *

هر چند مفاخر آباء عظام و مآثر اجداد کرام این بادشاه عالی جاه که بهین نتایج آباء علوی و امهات سفلی اند در حوصله برداشت کون و مکان ننگد و شرح آن از دست قدرت بیان و تدبیر ابناء زمان بر نمی آید - و لیکن بذایر آنکه برخی از سخن پردازان در صدده مجملی از آن شده بقدم جرات مبادی این وادی بی پایان پیموده اند - لاجرم بذایر اندوختن تبرک و قیمن و عمل به سنت سنیة ائمه سخن خامه ارادت رقم اکتفا بضموداری از آثار این مظاهر قدرت آفریدگار کرده تفصیل احوال را حوالت بتقریر دلپذیر مقدمه ظفر نامه و سخن گذاری فواتح اکبر نامه نمود - و از جمله آن عزیز کردهای حضرت عزت به ذکر چند برگزیده که همگی از روی اعداد برابر نه جوهر معبود اند به بیان اجمال اکتفا نموده عنوان این کار نامه بدایع نگار را تزئین داده *

اول جنت مکانی نورالدین محمد

جهانگیر بادشاه

دار السور فتح پور از ولادت سراسر سعادت آن مطلع انوار ظهور بعد از انقضای هفت گهری و [سه]^ع پل روز چهار شنبه هفدهم ربیع الاول سال

نه صد و هفتاد و هفت هجری موافق ا' هفدهم شهریور سنه چهارده
 اکبری لبریز نور گردید - و مدت سی و هفت سال و سه ماه و سه روز قمری
 و سی و شش سال و یکماه و بست و سه روز شمسی در سایه تربیت آن
 سعد اکبر برج سرزری کسب انوار سعادت دارین نموده چهره بختیاری
 بر افروخت - چون دست برد قضا و دست اندازی قدر سایه شاهبال
 فرخنده فال آنحضرت از تازک^۲ [مبارک]^ع والا باز گرفت یک ساعت
 نجومی از روز پنجشنبه بیستم جمادی الثانیه سال هزار و چهارده هجری
 سپری شده زیفت بخش افسر سلطنت^۳ [شدند]^ع - و خطاب خلیفه آبی
 یافته خوبستن را به فرخنده لقب جهانگیر ملقب ساختند - و سلطان سلیم
 که در ایام پادشاهزادگی نام نامی آنحضرت بود از لوح زبانها ستوده
 شد - بست و دو سال و هشت ماه و هشت روز قمری و بست و دو سال
 و چهار روز شمسی در عهد خلافت عمر گرامی به عیش و شادکامی گذرانیده
 روزگار فرخنده آثار در صید نشاط و نشاط صید بسر بردند - خصوص او آخر
 عهد که انتر سفین زمستان لاهور از قدوم عشرت لزوم بزمنستان روی زمین
 می بود - و بهار و تابستان در نزهت کده کشمیر میفو نظیر باندوختن انبساط
 سیر و شکار از روزگار داد ستان بوده درین لباس کام بخش خاطر می شدند -
 و در سال هزار و سی و شش که آن گزار جاوید بهار بدستور معهود مهبط
 نور حضور شد دیگر باره عارضه ضیق النفس که از هفت سال بار ملایم
 مزاج اقدس آن حضرت بود طاری گردید - و دمبدم روی در قزاید داشته
 نفس نفس اثر شدت آن بیشتر از پیشتر ظهور می نمود - از آنجا که

(۱) در بادشاه نامه هژدهم شهریور نوشته شده [بادشاه نامه جلد اول -

حصه اول - صفحه ۶۹]

(۳) ع [گشتند] ل

(۲) ع [مجامع] الف و ل

کوشش قدیبر با دست برد تقدیر بر نیاید و مقتضای قضا چاره نپذیرد
معالجات اطبای مسیحی دم سودمند نیفتاد و به امتداد ایام مرض طول
کشید - لاجرم نظر بمقتضای خیرخواهی عالم صلاح در توقف ندیده
موکب منصور را بتوجه صوب لاهور امر فرمودند - بحسب تقدیر در منزل
راجور آن عارضه ناملایم اشتداد تمام یافته در منزل چنگ توهتی^۱
تغیر فاحش در احوال مزاج مبارک ظاهر گردید - چنانچه از تنگی
نفس کار بر آنحضرت تنگ شده دوازده گهری از روز یکشنبه بست و هشتم
صفر سنه هزار و سی و هفت هجری گذشته از توطن این عاریت کده
فانی در گذشتند - و بشوق ادراک سعادت اقامت در جوار رحمت ایزدی
سفر دار البقاعی ابدی اختیار نمودند - و گزیده مصراع *

جهانگیر از جهان عزم سفر کرد

موافق ارتحال آنحضرت آمد - و در حال توحال عمر شریف آنحضرت
پنججاه و نه سال و یازده ماه و یازده روز قمری و پنججاه و هشت سال و یکماه
و بست و هفت روز شمسی رسیده بود - چون این واقعه ناگزیر در تنگنای
راه گریوه کشمیر بوقوع پیوست و در آن سرزمین ساحتی فراخور آرامگاه
آن سزاوار فسحت کده رحمت الهی نبود نعلش پر نور را بدار السلطنت
لاهور نقل نمودند - و در یکی از باغات آن روی آب^۲ بقعه فردوس
صفات روضه مقدسه قرار یافت - و چون آنحضرت بغابر متابعت سنت
سنیه حضرت فردوس مکانی بابر بادشاه وصیت فرموده بودند که مرقد
ایشان از حلیه عمارت خالی باشد و در موضعی سرکشاده بلطف ایزدی

(۱) در بادشاهنامه این منزل باسم جبکس متی و جنکس متی ذکر کرده شده

است - [بادشاه نامه - جلد اول - حصه دوم - صفحه ۱۶ و ۱۸]

(۲) از آب آب راوی مراد است •

سپارند تا پیوسته از سحاب رحمت بی حساب آهی بیواسطه حجاب کامیاب باشد - لاجرم حضرت خلافت مرتبت وصیت آنحضرت را کار بسته تخت گاهی عالی بساحت صد در صد ذراع از سنگ سرخ تراشیده بدور مرقه ترتیب داده بر فراز آن چبوتره بست در بستن از سنگ مرمر مصنوع بصنعت پرچین کاری که دقیق تر از خاتم بند نیست مرقب شده در وسط حقیقی صورت مرقه آن بادشاه جذت آرامگاه نمودار گشت - و باوجود کمتر تکلف بصرف ده لک زوپیه در مدت ده سال صورت اتمام یافت *

دوم بادشاه حضرت عرش آشپانی جلال الدین ماحمد اکبر بادشاه غازی

چون صفحات صحیفه لیل و نهار وفا بذکر دقیقه از دقائق احوال آن ملک الملوک نمی کند لاجرم خصوصیات مآثر مکارم خصوص کارنامه‌های پرکار آن خداوند والا متذکر که علامی [...] ابو الفضل متعهد بیان و متکفل اتیان نموداری از آن شده بشرح و بسط اکبر نامه حواله می رود - آن مظهر قدرت ذوالجلال که ودیعت عالم لاهوت بود در امرکوت از مضافات تته شب یکشنبه رجب المرجب سال نهصد و چهل و نه هجری قدم بعالم ناسوت گذاشت - سخن سنجان زمان تواریخ بدیعه درین معنی یافته بسک نظم کشیدند - از انجمله گریده تواریخ که مثبت غرایب اتفاقات است ثبت افتاده *

* ابیات *

لله الحمد که آمد بوجود

آنکه از کون و مکان منتخب است

بادشاهی که ز شاهان جهان
اکبرش نام و جلالش لقب است
شب و روز و مه و سال میلاد
شب یکشنبه پنج رجب است

چون در سال نهصد و شصت و سه که سن شریف آنحضرت بسیزده سال و هشت ماه و هفت روز قمری و سیزده سال و چهار ماه و هشت روز شمسی رسید همایون بآل روح اقدس بادشاه فردوس آرامگاه همایون بادشاه از دام گاه این عالم فانی رمیده با طائون قدسی در شاخسار سدره و نشیمن عرش و کرسی آرمید - روز جمعه درم ربیع الثانی سال مذکور در ظاهر قصبه کلانور از اعمال دار السلطنت لاهور آن والا گوهر افسر سوری بر سر نهاده بسریو سروری بر آمدند - و مدت چهل و نه سال و هفت ماه و بست و دو روز شمسی و پنجاه و یک سال و دو ماه و دو روز قمری آن نیر اعظم اوج دادگری سایه دولت بر سر اکلیل سروری و اورنگ معدلت گستری افکنده پرتو نظر حمایت و عنایت در کار رعایت احوال رعیت و لشکری کردند - در آن حال که ارتحال حضرت همایون بادشاه به دار البقا رو نمود همین قندهار و کابل و صوبه پنجاب تا دار الملک دهلی قلمرو دیوانیان آن پادشاه والا جاه بود - و باقی که بهمه حساب از هفت کشور فاضل و بهمه جهت از سائر جهات سته زاید است بمزید سعی آن سرور اضافه مضافات ممالک محروسه شد - و در سر تا سر این کشور پهناور هیچ جا متمرده و سرکشی نماند که از گوشمال اولیای دولت بگوشه فرو نخزید و دست تطاول در آستین ندرید - و سر بگریبان برده پای بدامن نکشید - چون سن آن والا جاه بشصت و چار سال و یازده ماه و هفت روز قمری و شصت و سه سال شمسی رسید از شب چهارشنبه جمادی الثانیه سته

هزار و چارده هجری مطابق دوم آبان ماه سال خمسين اکبر شاهي یک پهر
و هفت گهري سپري گشته ازین وحشت سراي بسير سراستان ریاض
قدس و نزهت کده عالم انس آهنگ فرمودند - میر حیدر طباطبائی معروف
به معمائی فوت اکبر شاه ماده تاریخ یافته بدینگونه * مصرع *

الف کشیده ملایک ز فوت اکبر شاه

در سلک نظم کشیده - و بر سبیل سلوک طریقه تعمیه بدیع قرین روشی
اسقاط الف زاید نموده - سخنوری دیگر بدین تاریخ بر خورده * مصرع *

بادشاه عالم جاوید اکبر بادشاه

موقد منور آن سرور در سرزمین موضع سکندره در دو گروهی دار الخلافه
مقرر شده ازین رو به بهشت آباد موسوم گشت - و در آن روضه حسب الامر
جهانگیر بادشاه باغی دانشین فردوس نشان طرح افتاده عمارتی عالی
در مدت بست سال بصرف بست نک روپیه سمت اتمام یافت *

سوم عالی حضرت جنت آشیانی نصیرالدین محمد همایون بادشاه طاب ثراه

ولادت با سعادت آن سرور اسلام پرور دار الامان کابل را در شب
سه شنبه چهارم ا ذی قعدة سال نهصد و سیزده هجری مہبط آثار برکت
و مطلع انوار میمنت گردانید - ملا مشہدی تاریخ ولادت انصاحب کرامت
ازل آورد سلطان همایون خان یافته - و شاه فیروز قدر و بادشاه صف شکن
نیز سال تاریخ همایون است - خواجه کلان سامانی این دو بیت در تاریخ

(۱) در بادشاه نامه چهاردهم ثبت است [بادشاه نامه - جلد اول -

حصه اول - صفحه ۶۳]

میلاد آن عزیز کرده جناب عزت در سلک نظم انتظام داده * ابیات *
 سال تاریخ همایونش هست زاده الله تعالی قدرا
 می بوم یک الف از تاریخش تا کشم میل دو چشم بد را
 والدۀ آنجناب ماهم بیگم از اولاد اعیان خراسان و بسلسلۀ سلطان حسین
 میرزا منسوب است - بعد از ارتحال حضرت بابر بادشاه بدار الذم جاودانی
 آن شایستۀ افسر جهانبانی نهم جمادی الاول فصد و سی و هفت هجری
 در دار الخلافۀ اکبر آباد سریر آرای تخت خلافت شد و خیر الملوک تاریخ
 جلوس همایون آمد - در آن ایام از سن شریف بست و دو سال و نه ماه
 و بست و یکروز شمسی و بست و سه سال و شش ماه و پنج روز قمری
 سپری گشته بود - و مدت بست و پنج سال و دو ماه و پنج روز قمری
 زینت بخش اکلیل دولت و اقبال بوده چهل و نه سال و چهار ماه و ده
 روز قمری و چهل و هفت سال و دو ماه و پنج روز شمسی عمر گرانمایه در
 رضا جوئی آلهی و اعیان مراسم بادشاهی گذرانیدند - از آنجمله ^ن [یازده]
 سال در هندوستان و چهارده سال در یساق کابل و بدخشان و سفر ایران
 مرتبۀ دوم بعد از فتح هندوستان - روز جمعه یازدهم ربیع الاول سال نهمصد
 و شصت و سه از آنجا که مقتضای نزول قضا است خود بنفس نفیس
 توجه بر اهتمام عمارت کتابخانۀ خاصه که در آنولا اساس یافته بود مبذول
 داشته بدالای بام بر آمدند - و لحظۀ بتفرج پوداخته شامگاه بهنگام نزول
 از پایهای آن نردبان بحکم اقتضای قضا آن بلند اختر را لغزش پا دست
 داده هبوطی واقع شد چنانچه تا زینۀ آخرین هیچ جا قرار و استقرار
 اتفاق نیفتاد - و بعد از وقوع این واقعه هایلہ ازین رهگذر که کوفتی عظیم
 بدوش و سر رسیده بود لمحۀ عارضۀ بیهوشی بذات همایون آنسور که مغز

و دماغ هوش و خرد بود طاری شده - چون به هوش آمدند بفابر رعایت مراسم حرم بی توقف منشوری نور آگین از موقف خلافت بجهت تسلی خاطر انور بادشاهزاده والا قدر محمد اکبر که در آن آوان در حضور پرنور نبودند مصحوب شیخ نظر و چولیکان صورت ارسال یافت - و روز یکشنبه سیزدهم ماه مذکور حال بر آنحضرت متغیر گشته آثار انتقال ظاهر گردید - و شائباز روح پر فتوح آنحضرت پرواز نموده بآشیدان عالم بالا و نشیمن قرب ایزد تعالی باز شتافت - و گزیده مصراع

وامل حق شد همسایون بادشاه

که تاریخ ارتحال آن حضرت است شاهد حال آمد - اگرچه مصراع مشهور *

همسایون بادشاه از بام افتاد

بعضی آنرا بمولانا قاسم کاتبی منسوب می سازند و میر عبد الاول سمرقندی در تذکرة الشعراء بخود نسبت میکند - و لیکن بفابر آنکه سخن سنجان تجویز این معنی نموده اند از جمله غرائب تاریخ بدیعه است درین کارنامه بدایع آئین ثبت افتاد - بالجمله بعد از ادای مراسم تعزیت جسد قدسی سرشت آنحضرت را در خطه پاک دهلی در وسط باغ بهشت آئین مشرف بر آب جون بوحمت ایزدی سپردند - و قبه عرش تمکین بر موقد آنحضرت اساس نهاده مطاف اهل زمین و روکش چرخ برین ساختند *

**چهارم حضرت فردوس مکانی ظهیر الدین
محمد بابر بادشاه غازی**

آن عالی جناب در ششم محرم سال هشتصد و هشتاد و هشت از بطن قتلق نگار بیگم صبیئه رضیه یونس خان بن ویس خان والی مغولستان

که بسیزده واسطه به چنگیز خان می رسد بوجود آمده عالم شهود را مشرق
جلوه نور و مطاع خورشید ظهور گردانید - خواجه بزرگوار خواجه ناصر الدین
[...] عبید الله احرار آن برگزیده تاج و نگین را به ظهیر الدین ملقب
فرمودند - و چون تکام باین اسم بر ترکان دشوار بود بتوکی آنحضرت را
باهر میرزا نامیدند - و این بیت در تاریخ ولادت با سعادت آن حضرت از
نتایج طبع گوهر زای مولانا حسامی قرا کولی است که از آن سه تاریخ بدیع
بی ارتکاب تکلف استنباط میتوان کرد *

چون در شش محرم زاد آن شه مکرم

تاریخ مولدش هم آمد شش محرم

چه شش محرم شش حرف است و لفظ شش حرف نیز تاریخ است -
و چون عدد شش را ارباب فن اعداد باعتبار آنکه آثار جمیله بر آن مترتب
است عدد خیر می دانند - لفظ عدد خیر نیز که از روی شمار هشتصد
و هشتاد و هشت است باین تاریخ موافق می آید - بالجمله چون سن
مذکور آن فلک جاه بیازده سال و هشت ماه قمری و یازده سال و سه ماه
و بست روز شمسی رسید بعنایت حضرت ایزدی در روز سه شنبه پنجم
شهر برکت بهر رمضان سنه هشتصد و نود و نه در خطه اندجان که دارالملک
فرغانه است جلوس فرخنده آن خدیو زمانه روی داد - از آنجا که بزرگ
کردهای ایزدی و دست پروردگان فیض سرمدی در تعلیم کده تأیید الهی
و دبستان فضل نامتناهی آداب سلطنت و جادشاهی فرا میگیرند بآنکه
در آن هنگام در صغرسن بودند مانند سلاطین کار دیده مراسم جهانگیری
و قواعد جهانبانی را پاس می داشتند - چنانچه یازده سال با خانه زادگان

اوزبک و سلاطین چغتائی در ماوراء النهر داد مقاتله و مجادله داده تخت بدخشان را بزور بازو و فیروزی تدبیر درست از دست تصرف خسرو شاه نامی برآورده در سنه نهصد و ده هجری دست نظاول محمد مقیم ارغون از استیلای ولایت کابل کوتاه ساختند - و در نهصد و دوازده از عون یگانه دادار بر شاه بیگ ولد ذوالنون ارغون غلبه نموده قندهار را با توابع و لواحق مستخلص و مستخر فرموده بست و دو سال با کمال استقلال درین ملک سالک سبیل فرمانروائی بودند - و در عرض این مدت پنج نوبت پرتو توجه اقلیم گیر بر ساحت تسخیر عرصهٔ پهنای هندوستان افکنده - بنابر آنکه برآمد هر کاره در رهن درآمد روزگار است تا آنوقت در نیاید آن کار بر نیاید چار نوبت بسبب ظهور بعضی امور عنان مراجعت بر تافتند - و در یورش پنجم که موافقت توفیقات آسمانی و تائیدات^۱ [ایزدی] مددگار شد تدبیر موافق تقدیر آمده به کارکشائی اقبال ظفر و فیروزی نصیب اولیای دولت نصرت روزی شد - و بعد از وقوع چندین محاربه که به غنیمت روزی داد سلطان ابراهیم بن سلطان سکندر بن بهلول فرمانروای دارالملک دهلی خود با مرکب منصور همراه یک لگ سوار و هزار فیل جنگی صف مصاف و یسال قتال آراست - و آنسور با^۲ [دوازده] هزار تن که اکثر حواشی و خدم و برخی دیگر یغما کار و سوداگر بودند جنگ صف فرموده پس از کارزار عظیم ظفر یافتند و سلطان ابراهیم به قتل رسید - و این فتح عظیم که در معنی کارنامهٔ لطف عمیم حضرت پروردگار است در سنه نهصد و سی و دو روزی داد - و عدد حروف مصراع آخرین این دو بیت که تعیین وقت و روز و ماه و سال فیز ازان ظهور می یابد بحسب حساب ابجد بآن تاریخ موافق آمد *